

طرح مجلس برای استقلال بانک مرکزی

نه هر که سر بتراشد، قلندری داند

محمدحسین دانایی

شود و مورد توجه قرار گیرد و به همین علت، به موجب بند "ه" ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم توسعه مقرر شد که اولاً، ریاست مجمع عمومی بانک مرکزی، به جای وزیر امور اقتصادی و دارایی (موضوع بند "الف" ماده ۱۷ قانون پولی و بانکی کشور) به عهده رئیس جمهور گذاشته شود؛ ثانیاً، انتصاب رئیس کل بانک مرکزی که طبق بند "ب" ماده ۱۹ همان قانون، موكول به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیات وزیران بود، به پیشنهاد رئیس جمهور و تأیید مجمع عمومی بانک مرکزی موكول شود.

اما از آنجایی که مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور، ریاست قوه مجریه را به عهده دارد، لذا عملاً این جایگاهیها نتوانست - و نمی تواند - راه نفوذ دولت در بانک مرکزی و سلطه سیاست های مالی بر سیاست های پولی را سد کند، لذا اخیراً تدبیر تازه ای اندیشیده شده است و آنهم ارایه طرحی یک فوریتی از سوی برخی از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی است، مبنی بر این که رئیس جمهور باید رئیس کل بانک مرکزی مورد نظر خودش را ابتدا به مجلس پیشنهاد کند تا در صورت کسب رأی اعتماد مجلس، به این سمت منصوب شود.

هدف از این طرح، کاهش قدرت نفوذ دولت در سیاست های پولی و اعتباری از طریق حضور یک نهاد غیردولتی است، در عین حال، پاسخگو کردن رئیس کل بانک مرکزی در قبال مجلس. اتخاذ این راهکار از لحاظ نظری بدان علت است که

بانک مرکزی، مسوول تنظیم و اجرای سیاست های پولی و اعتباری، و در عین حال، ناظر بر عملیات سیستم بانکی است. اگر بانک مرکزی برای اجرای این وظایف، دارای استقلال و توانایی کافی باشد، در آن صورت، می تواند از طریق آینده نگری و ثبات نرخ های واقعی قیمت ها، از یک طرف، موجب افزایش ثبات اقتصادی و از طرف دیگر، موجب کاهش ریسک سرمایه گذاری شود و ضمن حفظ ارزش پول ملی، اقتصاد کلان را به حالت توازن و تعادل نزدیک کند.

اما مهمترین عاملی که این استقلال را تهدید می کند و بانک مرکزی را عقیم می سازد، نفوذ دولت هاست، دولت هایی که می خواهند برای نیل به اهداف کوتاه مدت خود و خوش آب و رنگ کردن کارنامه خویش و جلب نظر مثبت مردم برای انتخابات بعدی، بر سیاست های پولی اثر بگذارند، و پیامد این مداخلات هم معمولاً به خطر افتادن اهداف رشد اقتصادی و اشتغال بلندمدت و تحمیل مالیات تورمی بر مردم است، مقصود همان مالیاتی است که در اثر انتشار بی رویه اسکناس و استقراض دولت از بانک مرکزی به وجود می آید و دود آن هم بیشتر به چشم طبقاتی خواهد رفت که درآمدهای ثابت دارند^(۱).

در سال های اخیر، کراراً شاهد اینگونه نفوذها و اثرگذاریها بوده ایم، هم به علت فزون خواهی های قابل درک دولت، و هم به علت ضعف و انفعال غیرقابل درک بانک مرکزی. این مداخلات سرانجام موجب شدند که موضوع تقلیل جایگاه بانک مرکزی در برابر دولت و وزارت امور اقتصادی و دارایی، بار دیگر بر جسته

مالیات تورمی که در اثر انتشار بی رویه اسکناس و استقراض دولت از بانک مرکزی به وجود می آید، بر دوش مردم، به ویژه بر دوش طبقاتی سنگینی خواهد کرد که درآمدهای ثابت دارند.

مهمترین عاملی که استقلال بانک مرکزی را تهدید می کند و بانک مرکزی را عقیم می سازد، نفوذ دولت هاست.

به بانک مرکزی مستقل از دولت است و چگونه می‌توان چنین بانکی را خلق و فعال کرد؟

(۴) آیا اتصال سرنوشت رییس کل بانک مرکزی به قوه مقننه، داروی شفابخش دردهایی است که بانک مرکزی فعلی را عقیم و فلج کرده است، یا این که این نهاد تخصصی را که قاعدتاً باید فارغ از کشاکش‌های سیاسی و دادوستدهای حزبی و جناحی باشد، به مهره‌ای در بازی‌های سیاستمدان تبدیل خواهد کرد، و در نهایت، موجب ملعبه‌تر شدن بانک مرکزی و وخیم‌تر شدن اوضاع خواهد شد؟

(۵) آیا به‌کارگیری الگوهای دیگر، مثلاً شیوه انتخاب رییس فدرال رزرو آمریکا، آنهم به صورتی ابر و "بی‌یال و دم و اشکم" می‌تواند مانع دست‌اندازی‌های غیراصولی دولت به سیستم بانکی و بانک مرکزی شود؟ توضیح آن که در الگوی مزبور ابتدا تعدادی از خبرگان اقتصاد و بانکداری که از لحاظ شخصیتی، اخلاقی و روانی نیز دارای کفایت لازم هستند، از سوی بانک‌های ایالتی به رییس‌جمهور آمریکا معرفی می‌شوند و بعد رییس‌جمهور یکی از آنان را انتخاب و به مجلس پیشنهاد می‌کند. در واقع، گام اول این روند، از سوی نظام‌های تخصصی مستقل و نهادهای حرفه‌ای برداشته می‌شود و از همان ابتدا افرادی معرفی می‌شوند که دارای شایستگی‌های لازم، از جمله قدرت شخصیت، شجاعت اخلاقی و استقلال رأی می‌باشند و رییس‌جمهور هم هریک از معرفی‌شدگان را که انتخاب کند، باز هم شایسته‌ترین و مستقل‌ترین فرد را انتخاب کرده است، در حالی که در طرح پیشنهادی همین شرط مهم نخستین نادیده گرفته شده و خیرویت و استقلال رأی از نظرها دور مانده و به رییس‌جمهور اجازه داده شده است که هر کسی را که خودش می‌خواهد، به مجلس معرفی کند! بنابراین، در اوضاع فعلی و مطابق این طرح، هرکس که به عنوان رییس کل بانک مرکزی از فیلتر مجلس شورای اسلامی بگذرد، باز هم داستان سرسپردگی و انفعال ادامه خواهد یافت و اهداف موردنظر برآورده نخواهند شد.

زیرنویس‌ها

(۱) گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره استقلال بانک مرکزی / شماره مسلسل ۷۴۵۸ / شهریور ماه ۱۳۸۴.
(۲) دکتر اکبر کمیجانی / دیدگاه‌های نظری و پیش‌نیازهای لازم برای نیل به استقلال بانک مرکزی با هدف مهار تورم و ثبات قیمت‌ها / مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی / موسسه عالی بانکداری ایران / شهریور ۱۳۸۳ / صفحات ۱ تا ۴۳.

«تصمیمات بانک مرکزی - به جز در شرایط استثنایی - نایستی توسط سایر ارگان‌های دولتی لغو شود. به عبارت دیگر، نه رییس اجرایی کشور (رییس‌جمهور) و نه هیچ مقام دیگر نمی‌تواند تصمیمات بانک مرکزی را تغییر دهد و این تصمیمات تنها در صورت اخذ رأی از مجلس و سپس تأیید رییس‌جمهور، می‌تواند تغییر کند. این امر کلیه تصمیم‌گیری‌های بانک مرکزی را در برابر خطر تغییر، مصون نگاه می‌دارد.»^(۲)

بدیهی است که وضع قانون برای تنظیم مناسبات دولت با بانک مرکزی، خوب و لازم است، اما ناکافی است و نمی‌تواند به تنهایی ما را به شرایط مطلوب برساند. به عبارت دیگر، منطقی‌تر باید پیش از اینگونه نسخه‌نویسی‌ها، علل موجهه چنین وضع نامطلوبی بررسی شود و آشکار گردد که چه مقدار از این وضعیت ناشی از ضعف و ابهام قانونی است و چه مقدار از آن ناشی از ضعف مدیریت‌ها و شخصیت‌ها و ابهام در روابط انسانی و اداری و نادیده‌گرفتن و زیرپا گذاشتن قانون و قصور و تقصیر و تخلف‌هایی از این دست. و پس از آن که موانع عملکرد مستقلانه بانک مرکزی شناسایی و برطرف شدند، آنگاه باید نسبت به تقویت و تشدید مبانی حقوقی و الزامات قانونی برای ارتقای جایگاه سازمانی رییس‌کل بانک مرکزی اقدام شود. به عنوان مثال باید بررسی شود که:

(۱) با وجود برخی ناهنجاری‌های ساختاری در نظام اقتصادی کشور (ناهنجاری‌هایی همچون وابستگی تقریباً کامل بودجه دولت به درآمدهای نفتی و ناگزیری دولت از استقراض از سیستم بانکی و بانک مرکزی) آیا تغییر رابطه دولت با بانک مرکزی و تحقق استقلال نسبی برای بانک مرکزی مقدور و منطقی هست یا خیر؟

(۲) آیا وضع مقررات قانونی درباره ممنوع‌کردن تامین کسری بودجه دولت از محل منابع سیستم بانکی و بانک مرکزی و الزام به کاهش تسهیلات بانکی و حتی تاسیس حساب ذخیره ارزی - در سنوات قبل - توانسته است جلوی نفوذ دولت را بگیرد یا خیر؟

(۳) آیا با وجود توقعات و دست‌اندازی‌های گسترده دولتمردان رده‌های مختلف به منابع سیستم بانکی و تهی شدن این سیستم از ویژگی‌های ذاتی‌اش، جایی برای حضور یک بانک مرکزی، حتی نیمه‌مستقل و نیمه‌کارآمد، باقی مانده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، در حالی که بیش از ۹۰ درصد اقتصاد و بانکداری کشور تحت مالکیت و حاکمیت مستقیم دولت قرار دارد و ۱۰ درصد باقیمانده‌اش هم شبه‌غیردولتی است، چه نیازی

برای استفاده از خدمات سیستم اشتراک، با تلفن شماره ۸۸۹۵۷۳۲۹ تماس بگیرید.

تصمیمات بانک مرکزی - به جز در شرایط استثنایی - نایستی توسط سایر ارگان‌های دولتی لغو شود.